

تاریخ و تمدن اسلامی، سال سوم، شماره ششم، پائیز و زمستان ۸۶، ص ۱۴۱-۱۵۵

تاریخ اجتماعی: رویکردی نوین به مطالعات تاریخی^۱

ابراهیم موسی پور

عضو هیأت علمی گروه تاریخ اجتماعی بنیاد دائرة المعارف اسلامی

و دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

eifsocial history@yahoo.com

چکیده

با تحولاتی که در حوزه مطالعات تاریخی بویژه از اوایل قرن بیستم میلادی صورت گرفت و از جمله تأثیرات وسیعی که پدید آمدن مکتب اروپایی آنال در نوع نگرش و شیوه استدلال و تبیین مورخان بر جای نهاد، تاریخ اجتماعی به عنوان شیوه‌ای نوین و رویکردی تازه از نیمه دوم قرن بیستم به بعد در اروپا و آمریکا ظهور کرد و در سه دهه اخیر به صورت شاخه اصلی و پررونق مطالعات تاریخی درآمد. هرچند پیش از این تاریخ نیز در تاریخنگاری قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کمابیش تاریخنگاران به داده‌های راجع به زندگی اجتماعی مردم، توجهی نشان داده بودند، عملاً با رواج یافتن این رویکرد تازه بود که نگاه مورخان از تاریخ جنگها و اراده‌ها و اعمال مردان بزرگ، به تاریخ زندگی‌ها و رفتارهای مردم عادی جامعه معطوف شد. تاریخ اجتماعی به عنوان رویکردی نوین می‌کوشد زندگی اجتماعی مردم را در سه حوزه رابطه مردم با مردم در زندگی روزانه، رابطه مردم با دولت و حکومت و رابطه مردم با زیست جهان مادی و معنوی‌شان بررسی و این روابط را در چارچوب‌های علی و معلولی تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ اجتماعی، تاریخ سیاسی، مکتب آنال، روش‌شناسی.

مقدمه

شاید ادعا یا حتی تلاش برای دست یافتن به تعریف در یک حوزه معرفتی - روش‌شناختی که تنها حدود سه دهه - کمتر یا بیشتر - از عمر آن می‌گذرد، به روشنی در حد یک گزاره باقی بماند. با این حال بسیاری برآنند که یک تعریف حتی اگر اتفاق نظری محدود را نیز فراهم

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۱۱/۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۱۲/۲۵.

نسازد، نقطه شروعی برای بحث و مجادله تواند بود. تاریخ اجتماعی هر تعریفی که داشته باشد - مورد اتفاق یا اختلاف - در سه دهه اخیر در بخش بزرگی از جهان امروز، به صورت شاخه اصلی و پیشتاز در حوزه آموزشها و پژوهشهای تاریخی درآمده است. در روزگاری که سرگذشت شاهان و تاریخ خونریزیها و «مرگ»ها و برخوردهای مکرر قدرتهای کوچک و بزرگ برای پژوهشگران تاریخ ملال آور شده است، دانشگاهها و پژوهشگاهها توجه خود را به بررسی تاریخی تحولات «زندگی» های مردم معطوف ساخته‌اند و از روابط متنوع مردمان در دوره‌های مختلف تاریخی سخن می‌گویند. شاید همین که سعی کنیم بگوییم تاریخ اجتماعی با زندگی چه کسانی سر و کار دارد گام اول را در تعریف این شاخه معرفتی برداشته باشیم. در واقع همچون محققان بسیاری دیگر از دانشها، بخشی از تلاشهای پژوهشگران حوزه تاریخ اجتماعی صرف بررسی تعاریف وسیع و دامنه‌داری شده که از این رشته به عمل آمده است؛ زیرا خود عنوان «تاریخ اجتماعی» از سابقه‌ای فراتر از سه دهه گذشته برخوردار است. یعنی پیش از نخستین تلاشها برای تعریف یا بازتعریف تاریخ اجتماعی در سه دهه اخیر، برخی از این عنوان برای نامیدن کتابها (تحقیقات یا جمع‌آوریهای خام اطلاعاتی خود استفاده کرده بودند. از همین روست که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی اغلب در غرب از تاریخ اجتماعی با صفت «نوین» یاد می‌کرده‌اند تا تفاوت آن را با شیوه‌های قدیم‌تر و البته پیش پا افتاده «جمع‌آوری مقدراری اطلاعات درباره نحوه زندگی مردم» نشان دهند.^۱ این شیوه خام و غیر خلاقانه جمع‌آوری را به تمسخر، گاه تاریخ کاسه بشقابی^۲ می‌نامیدند و میان آن با شیوه داده‌پردازی و تحلیل رایج در تاریخ اجتماعی نوین فرق می‌گذارند. البته باید اذعان کرد که تعاریف راجع به تاریخ اجتماعی نوین، تاکنون در حدی که مورد توقع بوده، دقیق از کار در نیامده‌اند و نظر غالب محققان و منتقدان را جلب نکرده‌اند؛ شاید به این علت که تاریخ اجتماعی، بیشتر عبارت است از مجموعه‌ای از سبک‌های تحلیلی تا نتیجه یک روش شناخت واحد. احتمالاً از همین روست که هنوز جریانی از نگارش کتابهایی درباره روش‌شناسی تاریخ اجتماعی به راه نیفتاده و محققان این حوزه جز معدودی، به نگارش این دست کتابها علاقه‌ای نشان نداده‌اند. با این همه، بیشتر مورخان اجتماعی تا حد زیادی درباره مأموریت علمی مشترک خود وحدت نظر دارند و در این باره که کار آنها چه تفاوتی با صورتهای دیگر پژوهش تاریخی دارد، با یکدیگر کمابیش همداستانند. گو اینکه این درک مشترک مورخان اجتماعی از شیوه نوین پژوهش تاریخی،

1. See: Stearns, p.683.

2. Pots and pans history.

انتقادهای گوناگون محققان سنتی حوزه مطالعات تاریخی را برانگیخته و متقابلاً، مورخان اجتماعی نیز طی سالهای اخیر، البته در جریان فعالیتهای علمی خود در این حوزه و نه با آثار روش‌شناختی، تا حدی به این انتقادات پاسخ گفته‌اند.^۱

تاریخ اجتماعی بنا بر یک تعریف اولیه حوزه‌ای از مطالعات تاریخی است که به زعم برخی، بیشتر در شمار علوم اجتماعی قرار می‌گیرد که تلاش می‌کند رویدادهای تاریخی را از منظر جریانهای اجتماعی بنگرد. بنابراین تعریف، تاریخ اجتماعی حوزه‌های مختلف تاریخ اقتصادی، تاریخ حقوقی و تاریخ تحولات و هنجارهای اجتماعی را نیز شامل می‌شود. این تعریف مشخصاً مانع اغیار نیست و اگر بخواهیم با اصطلاح‌شناسی جدید رایج در مطالعات تاریخی همراه باشیم، باید قدری باریک‌بینانه‌تر به تعریف تاریخ اجتماعی بپردازیم. برای کاستن از فربهی بیش از حد تعریف مزبور، شاید توجه به این نکته مفید باشد که تاریخ اجتماعی تاریخنگاری درباره‌ی چه کسانی از چه منظری است؟ همه‌ی محققان تاریخ اجتماعی با این واقعیت همداستانند که تاریخ اجتماعی از تاریخ سیاسی و نظامی و آنچه به اصطلاح تاریخ مردان بزرگ نامیده می‌شود، متمایز است. از جهت همین تمایز است که تاریخ اجتماعی را غالباً «تاریخ‌نگاری از پایین^۲» یا تاریخ توده‌ی مردم، یعنی تاریخ مردم عادی و معمولی، می‌خوانند^۳؛ زیرا مهم‌ترین موضوع آن زندگی و بخصوص زندگی روزانه‌ی توده‌های مردم جامعه است که به زعم و بنا بر ایدئولوژی مورخان اجتماعی، آفرینندگان واقعی رویدادهای تاریخ‌اند و بیش از «مردان بزرگ» و رهبران در شکل دادن تاریخ سهم دارند. در واقع به یک تعبیر، تاریخ اجتماعی در نقطه‌ی مقابل تاریخ سیاسی و شیوه‌های مشابه با آن در تاریخ‌نگاری و نظریه‌های غالب این نوع نگرش به تاریخ شکل گرفت. مروری بر این اصطلاحات به روشن‌تر شدن چیستی تاریخ اجتماعی مساعدت شایانی خواهد کرد.

تاریخ سیاسی

تاریخ سیاسی، گزارش، روایت و احیاناً تحلیل رویدادها، عقاید، جنبشها و اعمال و رفتار رهبران بزرگ سیاسی است و معمولاً حول مفهوم قدرت، سلطه و غلبه می‌گردد. تاریخ سیاسی با تاریخ نظامی و دیپلماتیک عمیقاً در پیوند است. تاریخ نظامی یا تاریخ جنگها که بخش عظیمی از کل

1. See: Stearns, *ibid.*

2. "history from the bottom – up" or history from below.

3. Stearns, p. 685.

تاریخ نوشته‌های جهان را به همهٔ زبانها تشکیل داده، کلاً تحت مقولۀ «برخورد» طبقه‌بندی می‌شود. از برخورد و منازعه میان دو گروه یا دو قبیله گرفته تا جنگهای تمام‌عیار دو ارتش بزرگ ملی و سرانجام جنگهای جهانی. تاریخ دیپلماتیک نیز از اعمال و تصمیمات دولتمردان، سیاستمداران و مقامات عالی‌رتبه سخن می‌گوید و آنان را نیروی محرکۀ تحولات تاریخی قلمداد می‌کند و به مطالعهٔ روابط بین دولتها و قدرتها در طول زمان می‌پردازد. این دو گونهٔ تاریخنگاری در واقع معمول‌ترین و پر حجم‌ترین گونه‌های تحقیقات و نوشته‌های تاریخی را تشکیل داده‌اند و آنچه عموم از کلمۀ تاریخ می‌فهمند، عملاً ناظر به همین گونه‌های تاریخنگاری است.

به این ترتیب، تاریخ سیاسی، حکومتها را به معنای عام کلمه عامل تحولات تاریخی می‌انگارد و سهمی برای مردمان عادی در این میان قائل نیست؛ در حالی که در نگاه تاریخ اجتماعی، عمدتاً رفتارها و شیوه‌های زندگی و انگیزه‌ها و خواسته‌های مردمان عادی مورد توجه است. در واقع در مقابل تاریخ سیاسی که زنجیره‌ای از رویدادهای سیاسی و حکومتی را پی در پی هم در اوراق انباشته می‌کرده است، تاریخ اجتماعی با تأکید بر نقش شهروندان عادی، مطالعهٔ نقش رهبران را کمرنگ‌تر ساخت. بیشتر نوشته‌های تاریخی موجود تا نیمۀ قرن بیستم میلادی را باید در شمار تاریخ سیاسی و دیپلماتیک تلقی کرد. از تاریخ توسیدیدس گرفته که به روابط قدرتهای جهان باستان پرداخته، تا تاریخ فون رانکه^۱ که از روابط میان قدرتها و دولتهای اروپای جدید سخن گفته است. البته در همین تاریخ سیاسی نیز چرخشی در قرن بیستم پدید آمد که راه را برای تولد تاریخ اجتماعی هموار کرد و این نکته را نباید از نظر دور داشت. عقیدۀ نویسندگانی امثال فون رانکه به تأثیر وسیع سیاست خارجی و دیپلماسی بر رویدادهای داخلی در تاریخ نوشته‌های نیمۀ اول قرن بیستم به صورت یک پارادایم مسلط رایج بود، اما در دهۀ ۱۹۶۰، تاریخ‌نگارانی چون هانس اولریش ولر^۲ آلمانی و طرفدارانش بر این راه رفتند که سیاستهای داخلی حکومتها بر رویدادهای تاریخی تأثیر بیشتری دارد و معتقد بودند اصلاً همین سیاست داخلی است که سیاست خارجی را شکل می‌دهد. گو این که در این میان نقش مکتب جامع‌نگر آنال را در تاریخنگاری قرن بیستم نباید از یاد برد.

۱. لئوپولد فون رانکه/ Leopold von Ranke (۱۷۹۵-۱۸۸۶م). مورخ آلمانی و یکی از بنیان‌گذاران تاریخنگاری منبع‌محور جدید در اروپا و نگارش واقع‌گرایانه و فارغ از جانبداری در تاریخ. آثار و آموزه‌های فون رانکه، عمیقاً در تاریخنگاری سیاسی مدرن غرب تأثیر نهاد.

2. Hans Ulrich Wüller.

مقدمات پیدایش تاریخ اجتماعی

تاریخننگاری مکتب آنال بویژه به سبب به کار بردن شیوه‌های علم‌الاجتماعی در پژوهش تاریخی و عدم اکتفا به رویکرد سیاسی یا به تعبیر دقیق‌تر سیاست‌اندیشانه مشهور است. بنیان‌گذاران فرانسوی مکتب و مجله آنال، در اواخر دهه ۱۹۲۰ میلادی از گرایش پان‌پولیتیک^۱ حاکم در تاریخنگاری اروپا روی برتافتند و در سبک تازه خود تاریخ را با جغرافیا و جامعه‌شناسی ترکیب کردند تا در این ترکیب جدید به رویکردی تازه دست یابند. در این رویکرد، آنان اصرار و تأکید بیش از حد بر سیاست، دیپلماسی و جنگ را در تاریخنگاری کنار نهادند؛ در حالی که این شیوه مرسوم و محبوب تاریخنگاران قرن نوزدهم محسوب می‌شد. در شیوه آنال ساختارها به صورت جریان‌هایی درازمدت و وسیع و تدریجی در نظر گرفته می‌شد و فرهنگ مادی، جغرافیای فرهنگی، اقتصاد و بویژه ذهنیت^۲ یا روان‌شناسی عصر در تحلیل تاریخی دخالت داده می‌شدند. تأثیرگذاری مکتب آنال، منجر به چرخش در تاریخ دیپلماتیک و به طور کلی در تاریخ‌نگاری سیاسی شد و آن را متوجه جریان‌های وسیع‌تر ناظر به تحولات اقتصادی و فرهنگی کرد و نقش «محیط» را در بروز رویدادهای تاریخی برجسته‌تر ساخت. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که تلاش‌های بسیار برای شنیدن صدای گروه‌ها و طبقات خاموش به عمل آمد و به تاریخ زندگی مردمان فرودست توجه شد، تاریخ دیپلماتیک سنتی نیز محوریت خود را در تاریخ‌نگاری جدید از دست داد و جای خود را به تاریخ‌نگاری از پایین سپرد. در تاریخ‌نگاری از پایین به زندگی افراد، گروه‌ها و مناطقی پرداخته شد که پیش‌ترها از لحاظ تاریخی حائز اهمیت تلقی نمی‌شدند، از جمله زنان، بردگان، طبقات کارگری، مهاجران و مناطقی چون هند و آفریقا. در این سبک از تاریخ‌نگاری بویژه باید نقش نظریه‌های چپ در پژوهش‌های تاریخی را نیز مدنظر داشت.^۳

بدین‌سان نظریه معروف «مردان بزرگ» و دیدگاه کارلایلی به تاریخ که بر اساس آن «تاریخ چیزی نبود جز زندگی‌نامه مردان بزرگ» در مواجهه و چالش با این دیدگاه قرار گرفت که رویدادها محصول شبکه به هم پیوسته و درهم تنیده‌ای از علت‌ها، نه محصول اراده منفرد اشخاص فره‌مند و قهرمانانی که هم از لحاظ نبوغ ذهنی و هم از جنبه قدرت و نفوذ سیاسی بر

۱. نک: موسی‌پور، بازجستی در...، ۲؛ ظاهراً بهاء‌الدین خرمشاهی، ۵۵، اولین بار در ایران، از این اصطلاح: Pan-Politics در بحث درباره اندیشه سیاسی حافظ استفاده کرده است.

2. Mentality.

3. See: Mc Donnel, pp. 446-447.

دیگران برتر انگاشته می‌شدند. امروزه مورخان و نه فقط مورخان اجتماعی در پرتو تحولات روش‌شناختی از زمان پیدایش مکتب آنال به این سو، دیگر ارادهٔ قهرمانان و مردان بزرگ را به عنوان یگانه تبیین رویدادهای تاریخی تلقی نمی‌کنند، بلکه تلاش می‌کنند در تبیین‌های خود، به دیگر علل و عوامل دخیل همچون عوامل اقتصادی، اجتماعی، محیطی و فناورانه و جز آنها نیز سهمی بدهند و از یک جنبه‌نگری نخبه‌گرایانه به سوی چند جنبه‌نگری میل کرده‌اند و چه بسا که همچون مورخان اجتماعی، سهم بیشتری به مردم می‌دهند.

تعریف تاریخ اجتماعی

و با این اوصاف هنوز هم از آنجا که بسیاری از طرفداران تاریخنگاری از پایین، یا محققان حوزهٔ تاریخ مردم یا حتی طرفداران مکتب آنال به نوعی خود را از مکتب تاریخ اجتماعی محسوب می‌کنند، در حد امکان باید برای باریک‌تر کردن تعریف تاریخ اجتماعی کوشید. در واقع در صورتی که همهٔ این طیفها در ذیل تاریخ اجتماعی پذیرفته شوند، آن‌گاه باز به همان قول ابتدای مقاله خواهیم رسید که تاریخ اجتماعی نه یک روش بلکه عبارت است از جریانی بسیار وسیع که به طور طبیعی در سیر تحول تاریخنگاری سیاسی در قرن بیستم پدید آمده است. اما برخی از مورخان اجتماعی مدعی‌اند که تاریخ اجتماعی سعی دارد به مثابهٔ صورتی از تاریخ ترکیبی عمل کند که به بیان و گزارش فکتهای^۱ مشهور تاریخی اکتفا نمی‌کند، بلکه در پی تحلیل داده‌های تاریخی به شیوه‌ای نظام‌مندتر از رویکردهای پیش از خود است. از همین روست که برخی در درون نظام تاریخ اجتماعی برآنند که به جای پرسش از «چه کسی»، «کی» و «کجا» باید بر علل جنبش‌ها و جریانها در تاریخ تمرکز کرد. این دسته از مورخان اجتماعی ترجیح می‌دهند در امتداد همان سنت تاریخی بایستند، اما پرسشهای متفاوتی را مطرح کنند، مثلاً این که در ظل گزارش تاریخ سیاسی از یک رویداد خاص، به این پرسش بپردازند که آن رویداد خاص تاریخی چرا در «آن» مقطع پدید آمد؟ چه عناصر ویژه‌ای به پیدایش یا توسعهٔ فلان جریان تاریخی انجامیده‌اند؟ یا اینکه چه عناصری مانع بروز یک جریان تاریخی شده‌اند؟ در حالی که این گروه با این نگرش عملاً تاریخ اجتماعی را به مثابهٔ شیوهٔ دست دومی در کنار و به عبارت بهتر در امتداد تاریخ سیاسی قرار داده‌اند، گروه دیگری با تأکید بر زندگی روزانهٔ مردم در ادوار مختلف تاریخی کوشیده‌اند، تاریخ اجتماعی را به طور کلی

1. facts.

هم در مرحله جمع‌آوری داده‌ها و هم در سبک تحلیل و تبیین تاریخی از تاریخ سیاسی متمایز سازند. این گروه عملاً تاریخ اجتماعی را برای پرداختن روشن‌تر و چندوجهی به زندگی روزانه مردم، با تاریخنگاری‌های جدیدتری همچون تاریخ فرهنگی یعنی مطالعه تاریخی فرهنگ^۱ و همچنین با انسان‌شناسی، قوم‌شناسی، جغرافیای فرهنگی، جمعیت‌شناسی، فولکلورشناسی و فرهنگ عامیانه، تاریخ اقتصادی، تاریخ حقوقی، تاریخ بوروکراسی و دیوانسالاری، تاریخ زنان، تاریخ کار و شغل و دانشهای مساعد دیگر پیوند داده‌اند که در این میان سهم تاریخ فرهنگی بسیار متمایز و برجسته است. در این نگرش، مطالعه زندگی روزانه مردم می‌تواند بخش اعظم آنچه تاریخ اجتماعی در پی آن است فراهم سازد، یعنی از زندگی روزانه می‌توان به همه ساحت‌های دست دوم پژوهش اجتماعی در تاریخ با موضوعات متنوع پرداخت.^۲ از این منظر، زندگی روزانه، بارزترین جلوه‌گاه ظهور و بروز خواسته‌ها، سلیقه‌ها، انگیزه‌ها و کنشها و رفتارهای مردمان عادی و معمولی جامعه یعنی همان کسانی است که بنا بر تعریف قرار بوده است تاریخ اجتماعی تاریخ زندگی آنها باشد؛ اما در یک دیدگاه بینابینی که هم محتوای اصلی تاریخ اجتماعی را در زندگی روزانه مردم قرار دهد و هم پیوندی نزدیک با تاریخ فرهنگی داشته باشد و در عین حال همچنان تاریخ سیاسی را در مدنظر نگاه دارد و از آن غفلت نکند، می‌توان به یک تاریخ اجتماعی همه‌جانبه‌نگر و جامع نیز اندیشید. این دیدگاه بر خلاف صورت اول، تاریخ اجتماعی را در ذیل و ظل تاریخ سیاسی قرار نمی‌دهد، بلکه بر عکس بر عناصری از تاریخ سیاسی تمرکز می‌کند که بتوان آن‌را در ساختار تاریخ اجتماعی جذب و هضم کرد. به این ترتیب، تاریخ اجتماعی با حفظ مأموریت و شأنیت اصلی خود که آن‌را به علوم اجتماعی نزدیک می‌سازد بر حوزه «روابط» متنوع اجتماعی انگشت می‌نهد. در این تعریف تاریخ اجتماعی عبارت است از جمع‌آوری دقیق و جامع داده‌های ممکن درباره روابط مردم با مردم، با دولت و حکومت و با زیست جهان مادی و معنوی‌شان در ادوار مختلف تاریخی و تلاش برای تحلیل و تبیین آنها در چارچوب‌های علی و معلولی. حوزه اول، یعنی روابط مردم با مردم در واقع دربردارنده مجموعه

1. Hall, p.85; also See: Barzun, pp. 387ff.

۲. پژوهشگران معاصر غربی زندگی روزانه را در ارتباط با حوزه‌ها و موضوعات متنوع بررسی کرده‌اند مثلاً نک:

Stephen Hunt, *Religion and Everyday Life*, London, 2005; David Inglis, *Culture and Everyday Life*, London, 2005; Graham Day, *Community and Everyday Life*, London, 2005; Horvie Ferguson, *Self-Identity and Everyday Life*, London, 2005; Mark W.D. Paterson, *Consumption and Everyday Life*, London, 2005; Helen Thomas, *The Body and Everyday Life*, London, 2006; Christian Karner, *Ethnicity and Everyday Life*, London, 2006, and...

اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده زندگی روزانه مردم در دوره تاریخی مورد پژوهش یا سیر آن در ادوار معین تاریخی است. در این بخش به انواع خوراک، نحوه فرآوری و تولید غذاها، رژیم غذایی، سلیقه‌ها و ترجیحات مردم در تغذیه؛ پوشاک، صنایع و مشاغل و اصناف، اوقات فراغت، بازی‌ها، سرگرمی‌ها، مسابقات و ورزشها، ادوات و اشیاء و ابزارهای کار و اشیای مورد استفاده روزانه، زیورآلات و آرایش و... پرداخته می‌شود. حوزه دوم، یعنی روابط مردم با دولت و حکومت که شامل سازمانها و تشکیلات اداری و مالی و به اصطلاح دیوانسالاری و نیز تشکیلات و نهادهای نظامی و انتظامی، مثلاً نظام قضایی، پلیس/حسبه، زندانها و جز اینهاست. حوزه سوم، یعنی روابط مردم با زیست جهان، خود به دو بخش عمده تقسیم می‌شود: اول، روابط مردم با زیست - جهان مادی‌شان که شامل شیوه‌ها و اسلوبها و سبکهای زندگی از جمله نظامهای شهرنشینی و شهرسازی (مثلاً مباحث راجع به بافت جمعیتی، و تقسیمات گروهها و طبقات اجتماعی از جمله مطالعه درباره طبقه حاکم و رعایا و تقسیم مردم به عوام و خواص، و کشاورزان، تاجران، صنعتگران، پیشه‌وران، روحانیان، نظامیان، زنان، همچنین گروههای کجرو و منحرف اجتماعی و طبقات فرودست مثل گدایان، دزدان، فواحش و بردگان)، همچنین معماری دینی و عرفی، مباحث مربوط به مواجهه و رفتار با طبیعت و بافتهای طبیعی و محیط زیست و امثال اینهاست. دوم، روابط مردم با زیست - جهان غیر مادی است که دربردارنده آیینها و باورها و آداب و رسوم ناظر بدانها و معتقدات و رفتارهای دینی مردم و نیز مسائل راجع به فرهنگ و آموزش و پرورش و انتقال علوم و معارف و سنن به شیوههای گوناگون است. البته این طرز مقوله‌بندی بیشتر بر مبنای تجربه‌های پیشینی است که از مجموعه آثار تولید شده در حوزه تاریخ اجتماعی برآمده و گرنه طبیعی است که می‌توان بر اساس ملاکها و معیارهای متفاوت، مقوله‌بندی‌های مختلفی را برای مطالعه به روش تاریخ اجتماعی پیشنهاد کرد.^۱ در واقع نوع مقوله‌بندی نیز همچون نوع نگاه و روش مطالعه از مبانی معیارهایی است که تمایز هویتی تاریخ اجتماعی را به عنوان یک رشته مستقل و یک معرفت جدید تأمین می‌کند. اگر تاریخ اجتماعی مدعی است که نسبت به تاریخ یا تاریخ به اصطلاح کلاسیک/سننتی و نیز نسبت به جامعه‌شناسی، رشته‌ای با هویت متمایز است باید، هم در نحوه چینش و گزینش و طبقه‌بندی مقولات، و هم در شیوه جستجو و گردآوری داده‌ها و هم در برقراری ارتباط معنایی میان این داده‌ها و تحلیل روابط آنها به صورت متمایزی عمل کند.

1. See: Fairburn, pp. 13ff.

تاریخ اجتماعی و علوم اجتماعی

صرف‌نظر از پیوندها و گسست‌های تاریخ اجتماعی با تاریخ سنتی که پیش‌تر از آن سخن گفتیم، پیوند این رشته با علوم اجتماعی نیز شایان توجه و بررسی است. در تلاش برای معرفی دانش تاریخ اجتماعی و آموزش آن^۱، بخشی از کوشش‌ها صرف آشنا کردن تاریخ‌نویسان و محققان با مفاهیم، اصطلاحات و نظریه‌های مختلف علوم اجتماعی بویژه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و نشان دادن این نکته می‌شود که نخستین مورخان اجتماعی، چگونه این مفاهیم و نظریه‌ها را در پژوهش‌های خود به کار گرفته‌اند و تا چه حدی در این کار توفیق یافته‌اند و گاهی چه قصورها یا زیاده‌روی‌هایی در این زمینه مرتکب شده‌اند؟ اما چنان که اشاره شد بخش زیادی از این تلاشها نیز صرف بحث درباره چالشهای راجع به هویت کلی تاریخ اجتماعی در برابر علوم اجتماعی گردید، همچنان که در مواجهه تاریخ اجتماعی با تاریخ کهن و سنتی نیز همین معضل هویتی وجود داشت. برخی معتقد بودند تاریخ و علوم اجتماعی به طور طبیعی با هم شباهت دارند. این گروه با انتقاد از تاریخ سنتی که به زعم آنان به جزئیات موردنظر در تاریخ اجتماعی نمی‌پرداخت، تأکید می‌کردند که تاریخ اجتماعی باید از یکی یا از ترکیبی از رشته‌های جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی یا جغرافیا پیروی کند؛ در حالی که پیروان تاریخ سنتی، تاریخ و علوم اجتماعی را به لحاظ روش و نوع نگرش به داده‌ها، با یکدیگر ناسازگار می‌یافتند. در عین حال برخی از طرفداران تاریخ اجتماعی هم که در پی هویت‌بخشی روشن به رشته جدید بودند، از اثرگذاری بیش از اندازه علوم اجتماعی بر این رشته انتقاد می‌کردند و بر آن بودند که علوم اجتماعی، قابلیت توضیح آنچه برای مطالعه «امر ماضی»^۲ محوری است، یعنی مطالعه درباره تغییر زمان را ندارد یا به اندازه روش تاریخی از انعطاف لازم برخوردار نیست.^۳ به این ترتیب از همان سالهای آغازین تولد تاریخ اجتماعی، ناسازگاری و عدم هماهنگی مفروض میان تاریخ و علوم اجتماعی، موجب بروز تزلزل و عدم ثبات در رابطه میان تاریخ اجتماعی با این دسته از علوم نیز بوده است. نخستین مورخان اجتماعی به نحو گسترده‌ای، در کار خود مفاهیم و روشهای جامعه‌شناختی را مورد استفاده قرار می‌دادند و تعامل بسیاری با این دانش داشتند، مثلاً از تحقیقات کمی در مطالعات خود بسیار سود می‌جستند و مطالعات آنها درباره

۱. برای مطالعه درباره تاریخچه تلاشها برای آموزش تاریخ اجتماعی در غرب بویژه آمریکای شمالی نک:

Rosenzweig, pp. 740-744.

2. The Past.

3. Fairburn, pp. 1-2.

تحرك اجتماعى يا اعتراضهاى اجتماعى، عملاً با موضوع مطالعات جامعه‌شناسانه، همپوشانى داشت. در دهه ۱۹۷۰م اين پيوند قدرى سست‌تر شد و مورخان اجتماعى، بيشتر به سمت انسان‌شناسى گرايش يافتند، در حالى كه در حال حاضر، مجدداً سنتهاى جامعه‌شناختى در درون نظام تاريخ اجتماعى در حال پررنگ‌تر شدن است؛ بويژه در مطالعاتى كه مورخان اجتماعى درباره سبك زندگى و احساسات و عواطف انجام مى‌دهند.^۱ به هر روى، اين رابطه براى علم جديدى كه هنوز بنيادهائى روش‌شناختى مستحكمى پيدا نكرده، همچنان به صورت پرنوسان ادامه دارد و بايد به اين رشته و معرفت تازه براى تدوين و مستقر ساختن هويت روش‌شناختى‌اش فرصت بيشترى داد.

روش‌شناسى تاريخ اجتماعى

هنوز هم تعداد مورخان اجتماعى كه مستقلاً يا در بخشى از آثار خود به تبين جنبه‌هاى روش‌شناسانه پرداخته باشند به تعداد انگشتان دست نمى‌رسد. كريستوفر لويدي^۲ يا ثدا سكوپول^۳ و همكارانش تلاشهاى در اين باره انجام داده‌اند. نويسندگاني از اين دست البته تلاش كرده‌اند درباره اهداف تحقيقي خود به روش تاريخ اجتماعى اطلاعاتى به خوانندگان ارائه كنند و روشهاى خود را درباره گونه نسبتاً متمايزى از تكنيك‌ها، مفاهيم، نظريه‌ها و شيوه‌هاى دستيابى به اطلاعات ناظر به اين اهداف توضيح دهند؛ اما هنوز هيچ كس متن قابل توجهى درباره اصول روش‌شناسى تاريخ اجتماعى و نه صرفاً درباره روش تحقيق (يعنى گردآورى داده‌ها و پردازش اطلاعات) پديد نياورده است. البته گاه اثرى كه يك محقق تاريخ اجتماعى مى‌نويسد با مقدمه‌اى آغاز مى‌شود كه به نحوى نظام‌مند اهداف پژوهش، مفاهيم و روش‌هاى استدلالش را بيان مى‌كند و مورد ارزى قرار مى‌دهد. مثلاً اثر جى. اى. ام دوسن كروس با عنوان «نزاع طبقاتى در جهان يونان باستان» (لندن، ۱۹۸۱)^۴ با تأملى مفصل درباره مسائل روش‌شناختى آغاز شده است.^۵ در آثار ديگرى نيز به اين مقدمات البته در حجم بسيار كم پرداخته شده است،

1. Morawska, p. 694; See also: Cochran and Hofstadter, pp. 347 ff.

درباره رابطه تاريخ و انسان‌شناسى نك: Thompson, 200-225

2. Christopher Loyd, *Explanation in Social History*, New York, 1985.

3. Theda Skocpol, ed. *Vision and Method in Historical Sociology*, Cambridge, 1984.

4. G. E. M. de Sainte Croix, *The Class Struggle in the Ancient Greek World*, London, 1981.

5. See: Fairburn, pp. 3-4.

ولی همچنان باید به زمانی اندیشید که انبوهی از مطالعات تاریخ اجتماعی به شیوه‌های مختلف و بر اساس مکتب‌های گوناگون انجام گیرد و پس از طی زمان مناسب، کار برای تدوین روش‌شناسی روشن و متمایز آغاز شود.

اما آنچه به اجمال می‌توان دربارهٔ مسائل عمدهٔ روش‌شناسی تاریخ اجتماعی نوین گفت، در هفت مسأله قابل ارائه است:

۱. مسألهٔ مقولات اجتماعی غایب. در تاریخ اجتماعی به اقتضای این که یک بررسی در تاریخ و دربارهٔ امر ماضی انجام می‌شود، برخلاف علوم اجتماعی، محققان با موضوع مورد مطالعهٔ خود در تماس مستقیم نیستند و نمی‌توانند آن‌را از نزدیک مشاهده کنند. طبیعتاً در چنین شرایطی مسألهٔ بازسازی مدنظر قرار می‌گیرد و به دنبال آن چگونگی بازآفرینی افق تاریخی موضوع مورد مطالعه و بافت تاریخی‌ای که رویداد یا مقولهٔ موردنظر در آن واقع شده بود، اهمیت می‌یابد.

۲. مسألهٔ تعمیم بر اساس شواهد پراکنده یا بسیار پراکنده. مقولات تاریخ اجتماعی به گونه‌ای اند که معمولاً دربارهٔ آنها در منابع قدیم و دست اول تاریخی، مجموعه‌ای منسجم و یکجا از اطلاعات یافت نمی‌شود. معمولاً مورخان قدیم دربارهٔ مثلاً پوشاک، نحوهٔ تغذیه، رژیم غذایی، ترجیحات در رفتارهای جنسی، نحوهٔ ادارهٔ خانواده و جز اینها به طور پراکنده در آثار خود مواردی را ذکر کرده‌اند، ولی غالباً هیچ تک‌نگاری جامعی دربارهٔ بیشتر این مقولات در منابع متقدم وجود ندارد و هر مورخ اجتماعی ناچار است در ابتدا با جستجو در انبوهی از مآخذ به جمع‌آوری شمار بزرگی از داده‌های پراکنده بپردازد و سپس شیوه‌های تبیین خود را دربارهٔ این داده‌های فراهم آمده به کار ببرد. از یک سو مراجعه به رده‌های A تا Z کتابخانه‌ها گاه برای جمع‌آوری اطلاعات دربارهٔ یک مقولهٔ معین، مثلاً رنگهای لباسهای مردانه در دورهٔ اموی و عباسی ضرورت می‌یابد و این، کار محقق را در جمع‌آوری داده‌ها بسیار دشوار می‌سازد و از سوی دیگر همواره همهٔ مسائل مربوط به نقد تاریخی داخلی و خارجی این منابع هم باید مدنظر باشد. در عین حال به سبب ناهمگونی و گاه ناسازگاری میان نوع منابعی که این شواهد پراکنده از لابه‌لای صفحات آنها گرد آمده‌اند و عدم هم‌ترازی این منابع در خصوص شواهدی که ارائه می‌دهند، تعمیم دادن یک اصل کلی بر اساس این شواهد جزئی بسیار ظریف و دشوار خواهد بود؛ چه بسا که مثلاً شواهدی که از منابع شعری و با محتوای ادبی و زیبایی‌شناختی فراهم می‌شوند گاه به سادگی در آرزو و در جهت شواهدی که از منابع فقهی یا تاریخی به دست آمده‌اند، قرار نمی‌گیرند.

۳. **مسأله اثبات اهمیت علی**. از کجا می‌توانیم اطمینان یابیم که چه عامل یا عواملی، حائز بیشترین تأثیر بر یک رویداد یا یک امر معین بوده‌اند، در حالی که در جستجوی خود به شبکه‌ای از عوامل منجر به آن رویداد یا امر معین برخورد می‌کنیم؟

۴. **مسأله تبیین تفاوتها و شباهتها**. ملاکها و معیارهای ما به عنوان مورخ اجتماعی در این که برخی پدیده‌ها را در یک طبقه و مقوله قرار دهیم و برخی دیگر را از آن خارج سازیم، چه باید باشد؟

۵. **مسأله داده‌های موجود**. اغلب داده‌های راجع به گروههای فرودست یا منحرف در گذشته را گروههای مسلط و فرادست و عوامل آنها به دست داده‌اند. اطلاعات ما درباره مردمان عادی زیاد نیست. بدیهی است که بیشتر مردمان مورد مطالعه ما در شمار افراد عادی جامعه بوده‌اند و زندگی، احساسات و تمایلات آنها در منابع تاریخی انعکاس قابل ملاحظه‌ای نیافته است. البته گاه برخی از این افراد عادی و متعلق به طبقات عامه، به موقعیتهای عالی دست می‌یافتند، ولی در این صورت، آنچه در منابع درباره آنها آمده، دیگر درباره یک انسان عادی و جزو عوام نیست و از روی آن نمی‌توان به وضع مردمان فرودست پی برد. ضمن اینکه هرچه درباره عوام نوشته شده به دست خواص پدید آمده و ذهنیت و قضاوت آنها را درباره طبقات پایین جامعه نشان می‌دهد.^۱ طبعاً این مسأله‌ای مهم است که آیا این داده‌ها برای قضاوت مورخ اجتماعی درباره ارزشها، اعمال و رفتار، تمایلات و باورهای واقعی گروههای فرودست، به اندازه کافی معتبر و کارآمدند یا صرفاً برداشتها و واکنشهای گروههای غالب را به ما منتقل می‌سازند؟

۶. **مسأله مفاهیم مناسب**. ما چه مفاهیمی را باید برای مطالعه امر ماضی در تاریخ اجتماعی به کار ببریم که هم برای افق تاریخی مورد مطالعه مناسب باشند و هم در روزگار ما به درستی فهم شوند؛ مثلاً آیا بحث از پلورالیزم دینی که مفهومی برآمده از اندیشه‌های مدرن است در مطالعه افکار و باورهای مردمان قرون وسطای اسلامی کارآمد است؟^۲

۷. **مسأله آزمودن روایت‌های توضیحی رقیب درباره پدیده‌های واحد**. چه معیارهایی را باید برای تعیین اینکه کدام روایت روشن‌تر یا بهتر است به کار برد؟^۳

1. B. Lewis, p. 40.

۲. در این باره نک: موسی‌پور، بررسی تطبیقی...، ۹۵ به بعد؛ همو، بایسته‌های تفسیر...، ۱۹۵-۱۹۶ و پانویس ش ۳ ص ۱۹۶.

3. Fairburn, p. 12.

فربرن^۱ عملاً کتاب خود با عنوان «تاریخ اجتماعی: مسائل، راهبردها و روشها» را به بررسی این هفت مسأله البته در بافت تاریخ اجتماعی غرب اختصاص داده است. همه این مسائل با بررسی مجموعه‌ای از نمونه کارهای انجام شده در حوزه تاریخ اجتماعی غرب در چهار دهه اخیر به دست آمده و طبیعی است که هرچه در طول زمان، تحقیقات بیشتر و معتبرتری در این حوزه انجام شود، ذخیره و مایه بیشتری برای شناسایی مسائل اصلی این رشته فراهم می‌آید و راه برای تدوین روش شناخت متمایزی که هویت مستقل این رشته جدید را نیز تقویت کند، هموارتر خواهد گردید. شاید در اینجا لازم باشد که مروری بر سابقه مطالعات تاریخ اجتماعی در غرب نیز داشته باشیم، گو این که ضرورت بومی‌سازی این پژوهشها در مطالعات اسلامی نیز نباید از نظر دور بماند.

سابقه مطالعات تاریخ اجتماعی نوین در غرب

پاره‌ای از تاریخ نوشته‌های پیش از نیمه قرن نوزدهم به هر روی دربردارنده مطالبی است که اکنون می‌توان آنها را عناصر و مؤلفه‌های موردنظر در تاریخ اجتماعی تلقی کرد. در تاریخ هرودوت نیز در کنار گزارش جنگها و رخدادهای سیاسی، گزارشهای مختلفی درباره آداب و رسوم و شعائر اقوام مختلف آمده است چنان که در تاریخ ابن خلدون و المنتظم ابن جوزی نیز این دست داده‌ها قابل توجه است. در آثار مورخان اروپایی متأخرتری چون ولتر و ادوارد گیبون و نیز یاکوب بورکهارت، مورخ سویسی، نیز در کنار مسائل سیاسی، مشخصاً تا حدی به مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی توجه شده است. با این حال، تکیه غالب تاریخ‌نویسندگان اروپایی و آمریکایی حتی در قرن نوزدهم نیز سیاست و شرح اعمال و کردارهای نخبگان و افراد برجسته بود و عناصر تاریخ اجتماعی همواره به صورت غیر رسمی در لابه‌لای این گزارشها حضوری کم‌رنگ داشتند. در اوائل قرن بیستم، جریان ضعیفی از تاریخ اجتماعی در ایالات متحده پدید آمد و از نگارش کتابهایی درباره تاریخ خانواده و کودکی کم‌کم به نگارش آثار عظیمی چون تاریخ زندگی آمریکایی^۲ ویراسته آرتور م. شلزینگر و دیکسون راین فوکس در سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰ انجامید. هرچند هنوز در آن روزگار تعریف روشنی از تاریخ اجتماعی باب نشده بود. ضمن آن که کتابهای تاریخ اجتماعی در این دوره، بیشتر مجموعه مفصلی از داده‌ها درباره

1. Fairburn.

2. *History of American Life*, ed. Arthur M. Schlesinger and Dixon Ryan Fox.

زندگی مردمان بود تا تاریخ اجتماعی آنها.^۱

همین روند در آثار مورخان دیگری چون کارل و جسیکا بریدن باف^۲ در ۱۹۴۲ نیز که دربارهٔ اوضاع زندگی در فیلادلفیا تحقیق کرده بودند برقرار بود. با پدید آمدن آثاری دربارهٔ تاریخ زندگی مهاجران در دههٔ ۱۹۵۰ و انجام تحقیقات تازه‌ای دربارهٔ سهم و مشارکت طبقات فرودست اجتماعی در فرهنگ سیاسی آمریکا، تمهیدات کافی برای ظهور و بروز روشن‌تر جریان تاریخ اجتماعی در دههٔ ۱۹۶۰ فراهم گردید. چنان که در ۱۹۶۱ در دانشگاه هاروارد دورهٔ دکترای تخصصی تاریخ اجتماعی و اقتصادی تأسیس شد و پس از آن شمار قابل توجهی از تحقیقات تاریخ اجتماعی بویژه دربارهٔ خانواده، روابط اجتماعی در مستعمرات، طبقهٔ کارگر، برده‌داری و الگوهای تحرک اجتماعی انجام شد و سرانجام دو نشریه تخصصی *تاریخ اجتماعی*^۳ و *خبرنامهٔ روشهای تاریخی*^۴ در اواخر دههٔ ۱۹۶۰ تأسیس شدند که جریان تاریخ اجتماعی در غرب را به نقطهٔ استواری رساندند. به نحوی که در دههٔ ۱۹۸۰، تاریخ اجتماعی به عنوان یک رشتهٔ پژوهشی، تثبیت و استقرار یافته بود و رفته رفته توانست توجه منتقدان را هم به خود جلب کند. البته با وجود آن که در این مقطع، مثلاً فقط در ایالات متحده، حدود سی و پنج درصد محققان فعال در حوزهٔ تاریخ، خود را مورخ اجتماعی قلمداد می‌کردند^۵، باز هم در ساختار آموزشی مدرنی چون آموزش و پرورش و دانشگاه‌های آمریکا، طرفداران تاریخ سنتی به هر نحو سعی داشتند از رشد و گسترش تاریخ اجتماعی و تثبیت هنجارهای آن به عنوان هنجارها و ارزشهای غالب در مطالعات تاریخی جلوگیری کنند. این گروه اصرار داشتند که «سواد تاریخی» باید در اطلاع داشتن از مجموعه‌ای از رویدادهای تاریخ سیاسی تعریف شود و هر مورخی باید ضرورتاً این مجموعهٔ معیار را به عنوان تاریخ، همواره در برنامهٔ کاری خود بگنجانند. گو این که این انتقادات نه در اروپا که مورخان اجتماعی در آنجا از پشتوانهٔ مکتب تاریخنگاری آنال برخوردار بودند و نه در آمریکا که تاریخ اجتماعی در آن با تکیه بر امکانات پژوهشی بسیار گسترده، شکوفا شده بود، قادر به ایجاد وقفه در جریان محققانهٔ تاریخ اجتماعی نشده است.

۱. در ایران آثار چند جلدی جعفر شهری با عناوین *طهران قدیم و تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم* همین ویژگی را دارند.

2. Carl and Jessica Bridenbaugh.

3. *The Journal of Social History*.

4. *Historical Methods Newsletter*.

5. See: Stearns, p. 687.

کتابشناسی

- خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴؛
شهری، جعفر، *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*، تهران، ۱۳۶۸؛
همو، *تهران قدیم*، تهران، ۱۳۸۱؛
موسی‌پور، ابراهیم، «بازجستی در تحلیل مورخان مسلمان از نبود علی (ع) در غزوة تبوک: مقدمه‌ای
روش‌شناختی»، در *اسلام‌پژوهی*، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۵؛
همو، «بایسته‌های تفسیر متن تجهیز شده»، در *مطالعات اسلامی*، پیوست شماره ۷۱، بهار ۱۳۸۵؛
همو، بررسی تطبیقی زمینه‌های طرح تمثیل «فیل‌شناسی کوران» در ادبیات اسلامی و نقد تفسیر
پلورالیستی آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران،
زیر نظر محمد مجتهد شبستری، ۱۳۸۰؛

Barzun, Jacques, "Cultural History as a Synthesis", in *The Varieties of history*, ed. Fritz Stern, Meridian Books. Ohio, 1966;

Cochran, Thomas and Hofstadter, Richard, "History and the Social Sciences" in *The Varietis...*;

Fairburn, Miles, *Social History, Problems, Strategies + methods*, NewYork, St. Martin's press, 1999;

John R. Hall, "Cultural History", in *Encyclopedia of Social History*, (ESH), ed. Peter N. Steatns, NewYork – London, Garland, 1994;

Hunt, Stephen, *Religion and Everyday Life*, London, Routledge, 2005;

Bernard Lewis, "The Fait and the Faithful, the Land Peoples of Islam" in *The World of Islam*, ed. B. Lewis, London, 1980;

Loyd, Christopher, *Explanation in Social History*, NewYork, 1985;

Lawrence McDonnell, "Marxist Historiography", in ESH.

Morawska, Ewa, "Sociology" in ESH;

Rosenzweig, Linda W. "Teaching of Social History" in ESH;

De Sainte Croix, G. E. M. *The Class Struggle in the Ancient Greek World*, London, 1981;

Skocpol, Theda, *Vision and Method in Social History*, NewYork, 1985;

Stearns, Peter N., "Social History", in ESH;

E. P. Thompson, "History and Anthropoloy", in *Making History*, E.P. Thompson, London, 1994. www. Wikipedia. Com.

کتاب فربن تحت عنوان «تاریخ اجتماعی: مسائل، راهبردها و روش‌ها» و نیز منتخبی از مقالات
«دائرة المعارف تاریخ اجتماعی» (ESH) ویراسته پیتتر، ستیرنز تحت عنوان «تاریخ اجتماعی و دانشهای

همراه»، توسط نگارنده و همکاران ترجمه شده و به زودی منتشر خواهد شد.